

تحلیل قدرت نرم چینی در آمریکای لاتین (۲۰۰۰-۲۰۱۳)^۱

مرضیه‌سادات الوند^۲
ابومحمد عسگرخانی^۳

چکیده

این پژوهش بر آن است تا اثرگذاری قدرت نرم در سیاست خارجی چین نسبت به آمریکای لاتین را تبیین نماید؛ بنابراین تلاش شده است با ارائه چارچوبی مفهومی فراسوی مفهوم‌سازی نای، اهداف چین از توسعه قدرت نرم و منابع و ابزارهای این قدرت در منطقه آمریکای لاتین شناسایی گردد. با بررسی منابع قدرت نرم چین در حوزه فرهنگ (فرهنگ سنتی چین، کنفوسیانیسم)، اقتصاد (الگوی توسعه چین و پیوندهای تجاری و اقتصادی گسترده) و سیاست (اصل برابری و سود متقابل)، این نتیجه حاصل شد که ارزش‌های سیاسی چین در هر سه حوزه، قابل ردیابی است. چین در رابطه نوظهور و درحال پیشرفت خود با کشورهای آمریکای لاتین، که مجذوب الگوی توسعه چین، فرصت‌های تجاری و سرمایه‌گذاری آن، امیدهای گسترده برای دسترسی به بازار روبه‌رشد این کشور، ایده‌های جدید رهبری چین برای توسعه روابط با این کشورها در چارچوب همکاری جنوب- جنوب و مانند آن هستند، از این فرصت برخوردار است تا قدرت نرم خود در این کشورها را توسعه دهد و از این بستر آماده، جهت اعمال نفوذ خود نهایت فایده را ببرد.

واژگان کلیدی: قدرت نرم؛ سیاست خارجی چین؛ کنفوسیانیسم؛ اجماع بیجینگ؛ اصل برابری و سیاست برد- برد؛ آمریکای لاتین.

۱. این مقاله برگرفته از رساله دکتری مرضیه‌سادات الوند است در دانشگاه تهران با عنوان «قدرت نرم در سیاست خارجی چین و پیامدهای آن برای ایالات متحده آمریکا (مطالعه موردی: آفریقا و آمریکای لاتین)».
۲. دکترای روابط بین‌الملل، نویسنده مسئول: marzieh_alvand@yahoo.com
۳. دانشیار روابط بین‌الملل دانشگاه تهران.

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۷/۱۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۱/۰۶

Analyzing Chinese Soft Power in Latin America (2000-2013)

MarziehSadat Alvand¹

Ph. D. of International Relations

Aboumohammad Asgarkhani

Associate Professor, University of Tehran

Abstract

This study investigates the impact of China's soft power on its foreign policy towards Latin America. Attempts have been made to provide a conceptual framework beyond the Nye's conceptualization. We study how and why China develops soft power moving beyond Nye's conceptualization of soft power. It seems that China's political values can be observed in soft power resources such as culture (e.g., traditional Chinese culture, Confucianism), economy (e.g., China's model of development, remarkable commercial and economic relationships), and policy (e.g., principle of equality and mutual benefit). Latin American countries are fascinated by China's development model, business opportunities and investment, and China's interest in developing relations with them within the framework of South-South cooperation and hopes for accessing China's growing market. This is the background against which China may promote its soft power.

Keywords: Soft power, China's foreign policy, Confucianism, Beijing consensus Principle of equality, win-win policy, Latin America.

مقدمه

در دو دهه اخیر نفوذ چین در آمریکای لاتین ۲ همانند سایر مناطق در حال توسعه، به تدریج شدت یافته است. در واقع تأکید چین بر استراتژی ظهور صلح‌آمیز و ایجاد همکاری جنوب-جنوب سبب گردیده است تا این منطقه، افزایش چشمگیری در روابط اقتصادی، سیاسی، نظامی، فرهنگی و دیپلماتیک با چین را تجربه نماید؛ خصوصاً که در دهه گذشته، روابط چین و آمریکای لاتین شکل جدیدی به خود گرفته است و چین به‌عنوان شریکی بدیل برای دولت‌ها و تجارت در این منطقه، همچنان به‌عنوان حیات خلوت این کشور ایالات متحده، هنوز کنشگر اصلی در آنجاست و این منطقه، همچنان به‌عنوان حیات خلوت این کشور شهرت دارد، اما چین توانسته با استفاده از استراتژی‌های سیاست خارجی و گسترش قدرت نرم افزایش،

¹. Corresponding Author: marzieh_alvand@yahoo.com

^۲. در چین وقتی که مردم از آمریکای لاتین سخن می‌گویند منظورشان آمریکای لاتین و کارائیب است (Shixue, 2006). در این

مقاله آمریکای لاتین شامل مکزیک، آمریکای جنوبی، آمریکای مرکزی و کارائیب می‌شود.

خود را به عنوان شریک بزرگ تجاری این کشورها معرفی نماید. به عبارتی به نظرمی رسد رشد اقتصادی سریع چین و تلاش دولت مردانش برای تغییر نگاه جهان به این کشور و نیز نگاه چین به جهان، سبب شده است تا اهمیت مفهوم قدرت نرم در سیاست خارجی چین نسبت به آمریکای لاتین دوچندان گردد. از این رو در این مقاله، بر آن هستیم تا به این پرسش پاسخ دهیم که قدرت نرم چه تأثیری در سیاست خارجی چین نسبت به منطقه آمریکای لاتین دارد؟ فرض اصلی این است که جمهوری خلق چین با هدف برطرف کردن عدم توازن قدرت نرم با قدرت سخت در سیاست خارجی خود بر آن است تا با بهره گیری از منابع و ابزارهای قدرت نرم در منطقه آمریکای لاتین، پیوندهای اقتصادی، سیاسی و فرهنگی خود را در این منطقه عمیق و با جلب اعتماد متقابل و نزدیکی به این کشورها، تصویری خوب از خود در این منطقه و جهان ترسیم کند.

در خصوص قدرت نرم چین در آمریکای لاتین منابع و آثار چندانی در دسترس نیست. بخش پژوهش‌های کنگره آمریکا (CRS) در نیمه نخست سال ۲۰۰۸، دست به دو تحقیق درباره قدرت نرم چین در آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین زده است، که این تحقیق‌ها نشان‌گر دغدغه سیاستمداران آمریکایی نسبت به این مسئله (قدرت نرم چین) است. موضوع تحقیق نخست، مربوط به قدرت نرم چین در آسیای جنوب شرقی است (Senate Committee on Foreign Relations, 2008) و در تحقیق دوم با عنوان سیاست خارجی چین و قدرت نرم در مناطق آمریکای جنوبی؛ آسیا و آفریقا، روابط خارجی چین با هریک از این مناطق در زمینه‌های مختلف دیپلماسی، روابط اقتصادی، کمک‌های خارجی و پیامدهای آن برای ایالات متحده آمریکا بررسی شده است (Senate Committee on Foreign Relations, 2008). پژوهش دوم، مروری بر روابط اقتصادی و سیاسی گسترده چین در مناطق مورد بررسی دارد و تمرکز اصلی آن، مبتنی بر پیامدهای این حضور برای آمریکا است. این تحقیق، منبع خوبی برای شناسایی منابع و ابزارهای قدرت نرم چین در منطقه آمریکای لاتین محسوب می‌شود؛ اما از آن جهت که رویکردی غرب‌محور نسبت به این مقوله داشته، در راستای منافع ایالات متحده آمریکا قرار دارد و نیز تا حدودی واجد گزافه‌گویی و اغراق است، منبعی کامل و بی‌نقص نیست. تمرکز این تحقیق بر کاربست‌پذیری نتایج این مطالعه برای زمامداران آمریکا، روند تحلیل و تبیین داده‌ها را متأثر ساخته و آن را دچار ضعف تحلیلی نموده است.

یان تسو لی چنگ (Cheng, 2010) در مقاله «موانع سیاسی و چالش‌های ظهور قدرت نرم چین در آمریکای لاتین»، به توضیح چالش‌های چین در توسعه قدرت نرم خود در منطقه آمریکای لاتین در دوره

ریاست جمهوری اوپاما می‌پردازد. چنگ در این مقاله، پس از توضیح مقدماتی درباره قدرت نرم و هارمونی در سیاست خارجی چین، به تحلیل همکاری استراتژیک چین با آمریکای لاتین از زاویه قدرت نرم و پراگماتیسم چینی پرداخته و چالش‌ها و موانع موجود بر سر راه چین در روابط با این منطقه را با روی کار آمدن اوپاما و تجدید روابط آمریکا با آمریکای لاتین تحلیل می‌نماید.

ایوان آر آلیس (Ellis, 2011; 2013) در مقاله خود با عنوان «قدرت نرم چین در آمریکای لاتین، یک مطالعه موردی»، ابعاد قدرت نرم چین در منطقه آمریکای لاتین را تحلیل و ارزیابی نموده است. آلیس در این مقاله، ماهیت قدرت نرم چین را بررسی می‌کند و تأکید دارد که ماهیت قدرت نرم چین، از قدرت نرم ایالات متحده آمریکا متفاوت است. وی از آن دسته تحلیل‌گران که به مقایسه قدرت نرم چین و آمریکا پرداخته و قدرت نرم چین را به دلیل کاستی‌ها در عواملی که منبع نفوذ و قدرت نرم آمریکا هستند (از جمله علاقه به موزیک، رسانه و سبک زندگی آمریکایی و مانند آن) دست کم می‌گیرند، انتقاد می‌نماید. از دیدگاه آلیس جوهره قدرت نرم چین در آمریکای لاتین، مانند سایر نقاط جهان، مبتنی بر این درک می‌باشد که جمهوری خلق چین بخاطر نرخ بالای رشد اقتصادی و تداوم توسعه تکنولوژی، فرصت‌های تجاری عظیمی در آینده ارائه کرده و قدرتی خواهد شد که به لحاظ جهانی به حساب آورده می‌شود. آلیس در سال ۲۰۱۳ در فصل سوم کتاب *بعد استراتژیک حضور چین در آمریکای لاتین*، که به مسئله قدرت نرم چین اختصاص داده شده است، این مقاله را با ویرایش اندکی تجدید چاپ کرده است و مقاله مذکور نیز از آن جهت که تنها بر بعد اقتصادی قدرت نرم چین توجه دارد، دچار ضعف و کاستی است. بررسی آثار و ادبیات موجود، نشان از آن دارد که مطالعه منسجمی در خصوص موضوع این نوشتار، در دسترس نیست. اغلب پژوهش‌های صورت گرفته، یا بر بعد اقتصادی قدرت نرم و تلاش چین برای دستیابی به منابع انرژی در این منطقه تأکید دارند، یا به پیروی از مفهوم پردازی نای از قدرت نرم، قدرت نرم چین را مورد مطالعه قرار داده‌اند. در میان آثار فارسی نیز به‌طور قطع پژوهشی موجود نیست. از این رو، در این نوشتار با مرور چارچوب مفهومی قدرت نرم از دیدگاه نای و بررسی ضعف‌های وی در مفهوم‌سازی آن، سعی می‌شود با بهره‌گیری از روش توصیفی-تحلیلی، رهیافت چینی از قدرت نرم ارائه شود، که قابلیت کاربست‌پذیری در منطقه آمریکای لاتین را داشته باشد. با توجه به اینکه قدرت نرم، یک نظریه نیست، از آن در مقام رویکردی مفهومی به روابط بین‌الملل و تحلیل سیاست خارجی چین بهره گرفته می‌شود.

۱- قدرت نرم و مقدمه‌ای برای مفهوم‌سازی قدرت نرم چینی

اصطلاح «قدرت نرم» توسط جوزف نای در یک رشته از کتاب‌ها و مقالات بسط داده شده است (Nye; 1990; 2002; 2004; 2005; 2006; 2008; 2011). از دیدگاه نای، قدرت نرم توانایی یک کشور

برای واداشتن دیگران به انجام دادن خواسته‌های آن، بدون توسل به فشارهای اجبارآمیز نظامی یا اقتصادی یا پیشکش کردن مشوق‌های مادی است. نای می‌کوشد با مشخص ساختن منابع متفاوتی که شالوده قدرت سخت و نرم را تشکیل می‌دهد، تفاوت این شکل‌های قدرت را روشن سازد (ر.ک. به Nye, 2004; 2011). تمایز گذاشتن میان رفتارهای قدرت^۱ و منابع قدرت^۲ عنصر بسیار مهمی در مفهوم‌پردازی قدرت نرم توسط نای می‌باشد، که باعث می‌شود مفهوم‌پردازی وی را بیشتر منع‌محور نماید تا رفتارمحور. به‌باور نای، رفتارهای قدرت، شیوه‌های اعمال قدرت هستند. انواع مختلف رفتار، طیفی را تشکیل می‌دهند که از قدرت فرماندهی^۳ تا قدرت هم‌رنگ‌سازی^۴ را دربرمی‌گیرد. قدرت فرماندهی، در اقدامات اجبارگرایانه و مجاب‌کننده نمود می‌یابد و قدرت هم‌رنگ‌سازی را می‌توان در جذابیتی که یک کنشگر مشخص دارد و توانایی وی برای تعیین دستورکار سیاسی، مشاهده کرد. دومین تفاوت میان قدرت سخت و نرم به ملموس بودن منابع قدرت باز می‌گردد، اما نای توضیح قابل‌قبولی برای شفاف کردن این جنبه از تفاوت قدرت سخت و نرم ندارد. در هیچ‌یک از آثار نای، بحثی درباره معنای ملموس بودن صورت نمی‌گیرد. نای در مقاله‌ای اذعان می‌کند: «من باید روشن‌تر می‌ساختم که ملموس بودن، یک شرط لازم برای قدرت نرم نیست» (Nye, 2012, p. 347). اما اثر بعدی نای تفاوت محسوسی با آثار قبلی وی در این خصوص ندارد. در این اثر نیز وی بر تفاوت میان قدرت سخت و قدرت نرم با در نظر گرفتن هم‌زمان سرشت رفتار کنشگر و ملموس بودن منابع تأکید دارد (Nye, 2011). در اشاره به ملموس بودن، نای صرفاً دو اصطلاح «منابع قدرت سخت» و «منابع قدرت نرم» را به کار می‌برد. وی خاطر نشان می‌کند: «به‌طور کلی، انواع منابع مرتبط با قدرت سخت شامل امور ملموسی چون زور و پول می‌شود. انواع منابع مرتبط با قدرت نرم اغلب شامل عوامل غیرملموسی همچون نهادها، عقاید، ارزش‌ها، فرهنگ و مشروعیت ظاهری سیاست‌ها است» (Nye, 2011, p. 21).

از دیدگاه نای، اساساً قدرت نرم در یک کشور، بر سه منبع تکیه دارد: فرهنگ آن کشور؛ ارزش‌های سیاسی؛ و سیاست خارجی (Nye, 2004, p. 11). نای در آثار متأخرتر خود از موضع اولیه خود فاصله گرفته و بر اینکه فرهنگ، ارزش‌ها و سیاست، تنها منابع قدرت نرم نیستند، تأکید دارد. وی می‌نویسد: «فرهنگ، ارزش‌ها و سیاست‌ها، تنها منابعی نیستند که باعث تولید قدرت نرم می‌شوند، منابع اقتصادی نیز

-
1. Power Behaviours
 2. Power Resources
 3. Command Power
 4. Co- Optive Power

می‌توانند هم قدرت نرم و هم قدرت سخت تولید کنند. برخی اوقات در وضعیت متفاوت جهان کنونی، تمایز اینکه کدام بخش از یک رابطه اقتصادی از قدرت سخت، و کدام بخش از قدرت نرم تشکیل شده، دشوار است» (Nye, 2011, p. 85). نکته مهمی که نای در مفهوم‌سازی خود توجه اندکی به آن دارد، بستر اجتماعی است که یا رشد قدرت نرم را فراهم می‌سازد، یا از آن جلوگیری می‌کند. چنان‌که اگرچه فیلم‌های سینمایی آمریکایی در سرتاسر دنیا طرفدار دارد، ولی بسیاری از جوامع، آنها را مسمت‌کننده می‌دانند، بدین دلیل که این فیلم‌ها مروج قهرمان‌پرستی، خشونت و روابط جنسی هستند (Li, 2009a, p. 6). بنابراین اینکه چنین عواملی، سازنده قدرت نرم یا سخت محسوب شوند و یا اینکه منابع قدرت نرم در سایر کشورها مؤثر افتد، کاملاً بستگی به بستر اجتماعی خاص دارد. در مجموع به نظر می‌رسد، مفهوم‌سازی نای از قدرت نرم، مسئله‌ساز است. فقط برخی منابع قدرت نرم را به‌نحو ابهام‌آمیزی تشریح می‌کنند و نمی‌گویند با کدامین روش، منابع قدرت نرم می‌توانند به قدرت تبدیل شده، بر رفتار واقعی تأثیر بگذارند و بر آینده‌های مطلوب تولید کنند. همچنین نمی‌توانند بستری را تعیین کنند که در آن قدرت اعمال شود (Zhang, 2009, p. 47, Blanchard & Lu, 2012).

۱-۱ چارچوبی مفهومی برای قدرت نرم چینی

در مطالعه قدرت نرم چین، به‌منظور اجتناب از ابهامات موجود در مفهوم‌سازی نای، نگاهی موسّع‌تر از نای به منابع قدرت نرم داریم؛ وسعت دادن به دایره منابع قدرت نرم سبب می‌شود تا بسته به شرایط و زمینه‌های موجود و بستر اجتماعی هر کشور و مخاطبان آن مورد استفاده قرار گیرد. درحالی‌که برخی از پژوهشگران منابع قدرت نرم را همانند نای در فرهنگ، ارزش‌های سیاسی و سیاست خارجی خلاصه می‌کنند (Nye, 2004; Barr, 2011; Huning, 1993 in Glaser & Murphy, 2009; Xuotong, 2007 in Glaser & Murphy, 2009)، برخی دیگر اقتصاد را نیز به منابع قدرت نرم اضافه می‌کنند و ارزش‌های سیاسی را در ذیل فرهنگ می‌آورند (Kurlantzick, 2007; Xintian, 2007 in Glaser & Murphy, 2009). نگارنده، منابع قدرت نرم چین را در سه محور فرهنگ، اقتصاد و سیاست مورد بررسی قرار می‌دهد (برای مطالعه بیشتر در خصوص منابع قدرت نرم چین ر.ک. به Alvand & Asgarkhani, 2015). هرچند برخی معتقدند قدرت نرم بیشتر وجهه‌ای فرهنگی دارد، اما جذابیت‌های اقتصادی و توانمندی‌های سیاست داخلی و خارجی کشور نیز در این راستا از قابلیت‌های مهمی برخوردارند و از این رو، نمی‌توان قدرت نرم را منحصر به مؤلفه‌های فرهنگی نمود. مؤلفه‌هایی همچون توانمندی اقتصادی، ارائه الگویی جذاب در عرصه اقتصاد و سیاست خارجی، دیپلماسی عمومی موفق، جذابیت‌های ایدئولوژیک، برخورداری از افراد و شخصیت‌های محبوب بین‌المللی و مانند آن، در توسعه قدرت نرم اهمیت بسزایی دارند.

والتر راسلمید استدلال می‌کند که پروژه موفقیت اقتصادی یک کشور، می‌تواند دولت‌های دیگر را متقاعدسازد که نفوذ فزاینده آن کشور، مطلوب، اجتناب‌ناپذیر یا شاید پایدار است. او بر آن است که توان اقتصادی، «چسبنده» است، زیرا کشورهایی که سیاست‌ها و نهادهای اقتصادی مشابهی را اتخاذ می‌کنند، رهاکردن این سیستم را مشکل‌تر می‌یابند (Mead, 2004). مید نشان می‌دهد، چیزی وجود دارد که او آن را قدرت چسبنده یا قدرت جذب اقتصادی می‌نامد و یک باره احساس شده، اعتیادآور می‌شود و گریز از آن سخت است (Mead, 2004). از این رو می‌توان، اقتصاد در حال رشد چین را منبع اصلی جذابیت فزاینده چین در جهان در حال توسعه دانست. ثروت و پتانسیل ثروتمند بودن، جذاب است و پول، قدرت هنجاری را به همراه دارد و ابزارهایی برای انتشار فرهنگ و ایده‌ها فراهم می‌کند. بدین ترتیب، سه حوزه مهم فرهنگ، اقتصاد و سیاست، اساس قدرت نرم هر کشوری را تشکیل می‌دهند. البته هر کشوری از جمله چین، قدرت نرم خود را با توجه به وضعیت موجود خود تعریف می‌کند، اما به‌طور کلی این سه شاخصه، برای منبع قدرت نرم، از همه شمولی و اعتبار بیشتری در دنیای کنونی برخوردار است. در ادامه، پس از مروری کوتاه بر اهداف چین، از توسعه قدرت نرم در منطقه آمریکای لاتین، به مطالعه منابع و ابزارهای قدرت نرم چین در این منطقه، برای فهم تفاوت آن با مفهوم سازی نای، می‌پردازیم.

۲- اهداف چین از توسعه قدرت نرم در آمریکای لاتین

برخلاف دیدگاه برخی از پژوهشگران که حضور چین در آمریکای لاتین را صرفاً از جهت اقتصادی و با هدف دستیابی به منابع و مواد اولیه و خام و بازارهای این منطقه تحلیل می‌نمایند، از دید این پژوهش، اهداف و منافع اقتصادی و سیاسی چین در این منطقه، مکمل هم هستند. چین از توسعه نفوذ اقتصادی خود در آمریکای لاتین، به دنبال تأمین اهداف دیپلماتیک و سیاسی‌اش است و در مقابل، حضور گسترده دیپلماتیک کشور مذکور در این منطقه نیز به تأمین منافع اقتصادی آن کمک می‌کند. رئیس‌جمهور سابق چین، هو جین تائو، در سخنرانی در پارلمان برزیل در سال ۲۰۰۴ برای روابط چین-آمریکای لاتین سه هدف عمده مطرح کرد: «تقویت پیوندهای استراتژیک و افزایش اعتماد سیاسی متقابل، برداشتن گام‌های خلاق و عملی برای بالابردن ظرفیت همکاری اقتصادی و اهمیت بیشتر دادن به مبادلات فرهنگی برای تعمیق فهم متقابل» (Shixue, 2008, p. 38; Bliss, 2009, p. 46). تأکید رئیس‌جمهور چین بر این سه هدف، نشان از اهمیت بالای اهداف سیاسی و دیپلماتیک این کشور در رابطه با آمریکای لاتین دارد؛

از این رو می‌توان اهداف چین از توسعه قدرت نرم در آمریکای لاتین را شامل دو بعد اقتصادی و سیاسی-دیپلماتیک دانست.

از جنبه اقتصادی، آمریکای لاتین، بازار گسترده‌ای را برای کالاهای چینی فراهم کرده است. در حالی که در دهه‌های گذشته، سهم بزرگ و اصلی تجارت با آمریکای لاتین، متعلق به ایالات متحده آمریکا بود، در دهه اخیر، چین تبدیل به جایگزین بزرگی برای کشورهای این منطقه شده است و حتی در مواقعی، سهم تجارت چین با برخی از کشورهای آمریکای لاتین، از ایالات متحده نیز پیشی گرفته و لذا این کشور، به بزرگ‌ترین شریک تجاری برخی از کشورهای این منطقه تبدیل شده است (ر.ک. به Brandt et al., 2012, pp. 3-4; Shambaugh, 2013, p. 95). اکنون شرکت‌های دولتی و خصوصی چین در راستای استراتژی «بیرون برو»^۱ بیجینگ، آمریکای لاتین را به عنوان مرز جدیدی برای سرمایه‌گذاری و بازاری بدیل برای صادرات کالاهای خود می‌بینند. بحران مالی ۲۰۰۸ و اثرات آن بر صنایع چین، بر اهمیت این منطقه برای چین افزود و نگاه شرکت‌های چینی را به بازارهای مصرفی این منطقه سنگین‌تر نمود. از سوی دیگر نیز آمریکای لاتین، منطقه‌ای با منابع غنی طبیعی و مواد خام، خصوصاً منابع انرژی عظیم و قابل توجه، یکی دیگر از دلایل اصلی اهمیت این منطقه برای چین است. دسترسی به منابع غنی معدنی، از جمله سنگ‌های معدنی، آهن، مس، فولاد، نفت و نیز مواد مصرفی و خوراکی چون روغن سویا و مانند آن، برای تداوم شکوفایی رشد اقتصادی چین از اهمیت بالایی برخوردار است. از این رو چین با اتخاذ استراتژی «دیپلماسی منابع» سعی دارد تا برای تنوع‌بخشی و تضمین امنیت انرژی خود در کشورهای نفت‌خیز این منطقه، حضوری پررنگ‌تر داشته باشد. مقصد عمده خطوط اعتباری و سرمایه‌گذاری‌های چین در این منطقه، کشورهای غنی از منابع طبیعی هستند. ۷۴ درصد همه خطوط اعتباری چین به آمریکای لاتین به صورت وام‌های نفتی برای تضمین آینده عرضه انرژی و امنیت انرژی می‌باشد (Brandt et al., 2012, p. 9). در بخش انرژی تجدیدشدنی نیز چین سرمایه‌گذاری‌های جدی را آغاز کرده، حتی ایالات متحده را پشت سر گذاشته و بعد از اتحادیه اروپا، در جایگاه دوم قرار داشته و به دنبال گسترش بازارهای خود می

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

^۱ Go Out

۲. تلفظ صحیح از پایتخت چین است که از سال ۱۹۷۹ به جای واژه استعماری پکن (Peking) مورد استفاده دولت این کشور و جهان

قرار گرفته است (Shahande & Tahaeii, 2005, p. 15).

باشد (Brandt et al., 2012, p. 9)؛ برای مثال، تولیدات صفحه خورشیدی چینی، در واقع بیش از تقاضای جهانی است و چینی‌ها تلاش کرده‌اند بازار آمریکای لاتین برای صفحات خورشیدی را توسعه دهند.

به لحاظ سیاسی، و براساس سند رسمی «سیاست چین در آمریکای لاتین و کارائیب»، اهداف سیاسی چین در قبال آمریکای لاتین و کارائیب عبارت‌اند از: ترویج احترام و اعتماد متقابل و بسط زمینه‌های مشترک، تعمیق همکاری و دستیابی به نتایج برد-برد، ترغیب توانایی‌های یکدیگر برای ارتقاء پیشرفت مشترک و تشدید مبادلات، و اصل «چین واحد» که بنیانی سیاسی برای برقراری و توسعه روابط میان چین و کشورهای آمریکای لاتین و کارائیب و سازمان‌های منطقه‌ای است (Ministry of Foreign Affairs of the PRC, 2008). از این رو می‌توان گفت یکی از اهداف سیاسی جمهوری خلق چین از گسترش نفوذ و توسعه قدرت نرم خود در کشورهای آمریکای لاتین، جلب حمایت این کشورها از چین در سازمان‌های بین‌المللی است. حمایت این کشورها از چین در سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی، به‌ویژه در مقابله با تایوان، برای دستیابی به فضای بین‌المللی بیشتر و نشان‌دادن اینکه ظهور چین صلح‌آمیز و برای نظم جهانی مفید و سازنده است، از اهمیت بسزایی برخوردار است. در این راستا، چین به دنبال گسترش و تقویت همکاری جنوب-جنوب است، تا بتواند در چانه‌زنی‌های بین‌المللی در برخی موارد تعارض‌آمیز چون مسئله تایوان، سوابق ضعیف حقوق بشری و تضادهای تجاری و بازرگانی دست بالا داشته باشد. این کشور، تلاش کرده است این اهداف را از طریق روابط با مجامع چندجانبه نهادینه‌شده آمریکای لاتین تقویت نماید و در سازمان‌هایی چون گروه ریو^۱، بازار مشترک جنوب، سازمان دولت‌های آمریکایی، کمیسیون اقتصادی آمریکای لاتین و کارائیب، انجمن یک‌پارچه‌سازی آمریکای لاتین و بانک توسعه قاره آمریکا در کنار پارلمان‌های آمریکای لاتین فعالیت کند (Cheng, 2010, p. 21). فعالیت چین در این نهادهای منطقه‌ای و تلاش برای به‌دست آوردن یک کرسی، یا کسب جایگاه ناظر در این نهادها، به این کشور کمک می‌کند تا علاوه بر نفوذ بیشتر در منطقه و کسب حمایت کشورهای عضو از خود، در عرصه‌های بین‌المللی، مانع تثبیت نفوذ آمریکا در این نهادها و فعالیت مشترک علیه منافعش نیز بشود.

هدف سیاسی دیگر چین در روابط خود با آمریکای لاتین، پایان‌دادن به حضور دیپلماتیک تایوان در این قاره است. برای چین، مسئله تایوان، مهم و مربوط به امنیت داخلی بوده و با مشروعیت رژیم پیوند دارد. همان‌طور که در سند رسمی «روابط چین و آمریکای لاتین و کارائیب» نیز تأکید شده است: اصل

1 Solar Panel
2. Rio Group

«چین واحد» به‌عنوان بنیان سیاسی برقراری و توسعه روابط میان چین و کشورهای آمریکای لاتین و کارائیب و سازمان‌های منطقه‌ای مطرح است (Ministry of Foreign Affairs of the PRC, 2008)؛ از این رو دولت چین این اصل را در روابط اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و دیپلماتیک خود با کشورهای این منطقه مدنظر دارد. ۱۱ کشور از ۲۱ کشوری که در جهان^۱ هنوز به‌لحاظ دیپلماتیکی تایوان را به رسمیت می‌شناسند، در این منطقه قرار دارند. بنابراین از آنجایی که بالغ بر نیمی از کشورهای جهان که چین را شناسایی رسمی نکرده‌اند در آمریکای لاتین قرار دارند، این منطقه، هم برای تایوان و هم چین، از اهمیت بسزایی برخوردار است. در طول دهه‌ها تایوان، به‌منظور پروراندن روابط رسمی باقیمانده خود، یک کمک‌رسان راسخ مالی و سرمایه‌گذاری در آمریکای لاتین و کارائیب بود؛ سیاستی که اغلب به دیپلماسی دلار یا دسته‌چکی اشاره دارد (Senate Committee on Foreign Relations, 2008, p. 17). از این رو تأکید چین بر پذیرش سیاست «چین واحد» در آمریکای لاتین، حرکتی استراتژیکی است که به‌لحاظ دیپلماتیک تایوان را منزوی می‌سازد^۲ (Zheng, 2009, p. 7). پذیرش سیاست چین واحد، یکی از محدود شرایط بیجینگ برای ارائه کمک‌های اقتصادی و سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در کشورهای آمریکای لاتین می‌باشد.

در مجموع، چین به‌خوبی از ظرفیت‌های بالای منطقه آمریکای لاتین برای همکاری عمیق‌تر در تمامی عرصه‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و نیز از حساسیت بالای این منطقه برای آمریکا و سایر قدرت‌های

۱. این کشورها برحسب مناطق عبارت‌اند از: ۱۱ کشور در آمریکای لاتین شامل: پاراگوئه، السالوادور، گواتمالا، هندوراس، نیکاراگوئه، پاناما، جمهوری دومینیک، هائیتی، سنت لوسیا (Saint Lucia)، سنت کیتز و نویس (Saint Kitts & Nevis) و سنت وینسنت و گرنادیس (Saint Vincent & the Grenadines)؛ سه کشور در آفریقا شامل: بورکینافاسو، سائوتامه و پرنسپ، و سوازیلند؛ شش کشور در اقیانوس آرام شامل: کریباتی (Kiribati)، جزایر مارشال، نورو (Nauru)، پالائو (Palau)، جزایر سولومون (Solomon Islands)، و تووالو (Tuvalu)؛ و یک کشور در اروپا یعنی واتیکان (Ministry of Foreign Affairs of the PRC Website).
 ۲. در دهه گذشته چین موفقیت‌های بسیاری در آمریکای لاتین، منطقه‌ای که تحت نفوذ آمریکا و تحت حمایت تایوان است، به‌دست آورده است. در سال ۲۰۰۴، به‌نظر می‌رسد یک سلسله حوادث زنجیره‌ای در کسب این موفقیت‌ها مؤثر افتاد. جزیره دومینیکا پیوندهایش را با تایپه بعد از یک وعده ۱۱۲ میلیون دلاری از سوی بیجینگ قطع کرد. یک سال بعد، گرنادا نیز در پی طوفان ایوان (Ivan)، شناسایی خود را به چین تغییر داد. چند ماه بعد از این، چندین متحد تایوان آشکارا در یک رأی‌گیری مهم در مورد عضویت تایوان در سازمان بهداشت جهانی (WHO) غیبت داشتند. علاوه بر این کشورهای آمریکای لاتین از عضویت ناظر تایوان در سازمان دولت‌های آمریکایی (OAS)، مهم‌ترین گروه بین‌المللی این منطقه، ممانعت به‌عمل آوردند. در سال ۲۰۰۷ نیز کاستاریکا تعهدش را به این جزیره رها کرد و به اولین کشور آمریکای مرکزی تبدیل شد که رسماً سرزمین مادری را به رسمیت شناخته است (Senate Committee on Foreign Relations, 2008; Barr, 2011).

بزرگ آگاهی دارد. جمهوری خلق چین با گسترش آرام و تدریجی روابط با آمریکای لاتین و با بهره گیری از قدرت نرم خود، قصد دارد به جهان نشان دهد که قدرتی در حال ظهور، اما سازنده و مسئول است. از این رو چین از یک سو با دسترسی به بازارها، منابع طبیعی و انرژی این منطقه مسیر تداوم توسعه اقتصادی خود را هموار می‌سازد و از سوی دیگر در راستای استراتژی ظهور صلح آمیز خود و سیاست همکاری جنوب-جنوب، با نفوذ بیشتر در این منطقه و استفاده از منابع و ابزارهای قدرت نرم خود (از جمله ابزارهای اقتصادی، تجاری، سیاسی و فرهنگی)، به ایجاد محیطی هماهنگ به منظور کاهش هراس‌ها از ظهور چین کمک می‌کند؛ با نشان دادن نیت‌های خوب و مسئولیت‌پذیری خود در جهان، سبب ایجاد و گسترش تصویری مطلوب از خود در جهان می‌شود.

۳- منابع قدرت نرم چین در آمریکای لاتین

۳-۱ قدرت نرم اقتصادی چین در آمریکای لاتین

امروزه شاهد حضور بیشتر و روابط اقتصادی گسترده چین در آمریکای لاتین به واسطه برخورداری از بازاری بزرگ و روبه‌رشد، منابع عظیم انرژی و مواد خام و معدنی فراوان هستیم. علاوه بر ظرفیت‌های اقتصادی منطقه، آنچه که منجر به اهمیت روبه‌افزایش آمریکای لاتین برای چین می‌شود، پتانسیل عظیم آن برای آزمون نفوذ جهانی این کشور می‌باشد؛ همچنین به این موارد، باید تلاش چین برای تقویت قدرت نرم و ایجاد تصویر مطلوب‌تر از خود در چارچوب سیاست همکاری جنوب-جنوب را افزود. این پتانسیل مبتنی بر شرایط خاص این منطقه است: از یک طرف، منطقه آمریکای لاتین در مرکز توجه ایالات متحده قرار دارد و هر حرکت چین در آنجا، توسط این قدرت بزرگ جهانی زیر نظر گرفته می‌شود. بنابراین موفقیت چین در ایجاد تصویری مطلوب‌تر از خود در این منطقه، به ایجاد تصویر مطلوب جهانی‌اش کمک می‌نماید. از طرف دیگر، حضور گسترده چین در این منطقه، با مشروعیت رژیم پیوند دارد و می‌تواند منجر به انزوای بیشتر تایوان شده و چین را به آرزوی بزرگ خود یعنی الحاق تایوان به سرزمین اصلی نزدیک‌تر سازد. از این رو جمهوری خلق چین با آگاهی از این پتانسیل و شرایط خاص، در توسعه روابط خود با کشورهای آمریکای لاتین، در گام اول، با استفاده از قدرت نرم و اهرم‌های نفوذ اقتصادی خود از جمله جذابیت الگوی توسعه، تجارت گسترده‌تر، سرمایه‌گذاری و کمک‌های مالی سعی دارد تا جای پای خود را در این منطقه محکم نماید.

۳-۱-۱ اجماع بیجینگ و جذابیت الگوی توسعه اقتصادی چین در آمریکای لاتین

تداوم رشد اقتصادی پایدار و شگرف چین از اواخر دهه ۱۹۷۰ تا کنون از یک طرف و ناکارآمدی اجماع واشنگتن در منطقه آمریکای لاتین از طرف دیگر، سبب شد تا نخبگان سیاسی آمریکای لاتین،

الگوی توسعه اقتصادی چین را جذاب ببیند. شکوفایی اقتصادی چین، ملل بسیاری در منطقه از جمله رهبران سیاسی را بر آن داشت تا در الگوهای توسعه سیاسی و اقتصادی‌شان بازنگری نمایند (Deng & Zhang, 2009, p. 156). در واقع، جذابیت اجماع بیجینگ در منطقه آمریکای لاتین را می‌توان نتیجه ناکامی سیاست‌های توسعه اقتصادی غرب دانست. در حالی که در سه دهه قبل، بیشتر از هر منطقه‌ای در جهان، آمریکای لاتین شاگرد وفادار استراتژی توسعه اقتصادی نئولیبرال غربی - اجماع واشنگتن بوده است (Ding, 2008, p. 207). طولی نکشید که آثار سرخوردگی از عملکرد نهادهای مالی بین‌المللی چون صندوق بین‌المللی پول و الگوی توسعه ایالات متحده، این منطقه را فراگرفت. از دیدگاه این کشورها، اگرچه چین نیز به لیبرالیزه کردن اقتصاد خود اقدام کرده است، اما سیاست‌هایی که اتخاذ کرد به جای اینکه همانند اجماع واشنگتن از خارج تحمیل شود، درون‌زا بود. در نتیجه، دولت چین برای تنظیم و کنترل فرایند جهانی‌شدن اقتصاد، توانا بود، اما در آمریکای لاتین، بالعکس، لیبرالیزاسیون شدید، حذف نظارت دولت و خصوصی‌سازی اقتصاد، توانایی دولت را برای اعمال کنترل قابل توجه بر آن کاهش داد (Jenkins, 2010, p. 833).

بر اساس آنچه گفته شد، در آغاز هزاره جدید، با گسترش حضور چین در آمریکای لاتین و توسعه روابط اقتصادی با کشورهای این منطقه، موج جدیدی از خودانتقادی و ارزیابی توسعه سیاسی و اقتصادی خود و بحث شدید درباره اینکه چطور می‌تواند از موفقیت برخی کشورهای آسیایی درس بگیرند، این منطقه را فراگرفت (Li, 2007, p. 850). علاوه بر این، موجی از سخنرانی‌ها و تحسین‌ها در مورد تجربه و الگوی توسعه چینی، توسط برخی از رهبران تازه برگزیده در برزیل، بولیوی، ونزوئلا نیز آغاز گشت. در سال ۲۰۰۴، رئیس‌جمهور آرژانتین، نستور کرچر^۱، دستاوردهای اقتصادی چین را تحسین نموده و اشاره کرد که آرژانتین باید از نمونه چین یاد بگیرد (Jenkins, 2010, pp. 833-834). در طی انتخابات ریاست جمهوری برزیل در سال ۲۰۰۶، کاندیداهای ریاست جمهوری تأکید کردند که شدیداً تحت تأثیر ابعاد خاص الگوی توسعه اقتصادی چین خصوصاً میزان رشد ۹٫۶ درصدی و سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی وسیع این کشور قرار گرفته‌اند. لوئیس ایناسیو داسیلوا^۲ کاندیدای حزب کارگر و رئیس‌جمهور وقت، گفت که او از الگوی چین با تأکید بر رشد سرمایه‌گذاری و رشد صادرات پیروی خواهد کرد؛ زیرا شیوه

1. Nestor Kirchner
2. Luis Inácio da Silva

ای برای رشد سریع و پایدار است. جرال دو الکمین^۱، کاندیدای حزب سوسیال دموکرات برزیل نیز به رسانه محلی گفت که ما می‌توانیم از طریق مواجه‌شدن با نیروی کاری که آنها دارند، بیاموزیم چطور شغل‌های بیشتری را ایجاد و حفظ نماییم (Li, 2007, pp. 849-850). در دهه اخیر نیز تغییرات سیاسی گسترده در دولت‌های منطقه و پیروزی و موفقیت کاندیداهای چپ‌گرا، منجر به تداوم دیدگاه‌های مثبت نسبت به الگوی توسعه چین و افزایش انتقادات از اجماع واشنگتن گردیده است. درحالی‌که در برخی کشورهای آمریکای لاتین از جمله بولیوی، آرژانتین، برزیل، اروگوئه و شیلی دولت‌های چپ‌گرا روی کار آمدند، چندین انتخابات سیاسی -رافائل کوریا^۲ در اکوادور، هوگو چاوز در ونزوئلا و رئیس‌جمهور فعلی ونزوئلا نیکلاس مادورو^۳- نیز تغییر قدرت سیاسی به نفع چپ‌گراها را مستحکم‌تر نمود. این گرایش‌های چپ‌گرایانه در منطقه، نشان می‌دهد که تداوم ظهور نیروهای آمریکاستیز و مخالف بازار آزاد در نیم کره غربی همچنان ادامه دارد (Ding, 2008, p. 207) و هنوز برای این منطقه، تمرکز قدرت اقتصادی در دست دولت، جذابیت دارد (Li, 2007, p. 850). جمهوری خلق چین نیز از مزیت عقب‌نشینی از اصلاحات نئولیبرال و تأسی از اجماع بیجینگ به جای اجماع واشنگتن در منطقه آمریکای لاتین، سود برده است و از عملکرد اقتصادی تأثیربرانگیز خود در این کشورها، برای توسعه قدرت نرم خود، از طریق گسترش تجارت و ارائه کمک‌های مالی و سرمایه‌گذاری در این منطقه، بهره‌برداری نموده است.

۳-۱-۲ تجارت، سرمایه‌گذاری و کمک‌های مالی چین در آمریکای لاتین

تجارت، عنصر اصلی روابط اقتصادی چین با کشورهای آمریکای لاتین و مهم‌ترین ابزار اقتصادی قدرت نرم این کشور می‌باشد. اگرچه آغاز روابط تجاری چین با آمریکای لاتین، به گذشته‌های دورتر باز می‌گردد، اما شکل‌گیری روابط تجاری گسترده میان چین و این منطقه را می‌توان در اوایل هزاره جدید جست‌وجو کرد. از اوایل دهه ۲۰۰۰ تجارت دوجانبه میان چین و آمریکای لاتین، به‌طور تصاعدی از ۱۲ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۰، به ۱۷۸٫۹ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۰، و ۲۸۹ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۳ افزایش یافته است (Elson, 2014, p. 44; Shambaugh, 2013, p. 94). حتی چین در دهه گذشته، برای تسهیل تجارت، موافقت‌نامه‌های تجارت آزاد دوجانبه (FTAs) با کشورهای آمریکای لاتین از جمله شیلی، پرو و کاستاریکا امضا کرده است؛ به‌طوری‌که اکنون این کشور، دومین منبع بزرگ واردات (بعد از ایالات

1. Geraldo Alckmin
2. Rafael Correa
3. Nicolás Maduro

متحده) و سومین مقصد بزرگ صادرات آمریکای لاتین (بعد از ایالات متحده و اتحادیه اروپا) است (Elson, 2014, p. 44).

جمهوری خلق چین به‌عنوان یک بازار بزرگ صادراتی برای آمریکای لاتین و کارائیب از اهمیت بسزایی برخوردار است. طبق «بولتن اقتصادی چین - آمریکای لاتین»، درحالی‌که چین در سال ۲۰۰۰ فقط حدود ۲٫۲ درصد از صادرات آمریکای لاتین را مصرف می‌کرد، این رقم تا سال ۲۰۱۲ با ۹٫۱ درصد تقریباً چهارونیم برابر شده است (Ray & Gallagher, 2013, p. 6). این افزایش، کاملاً به‌دلیل تقاضای فزایندهٔ چین برای مواد خام آمریکای لاتین و کارائیب است. از سال ۲۰۰۸، سهم چین از صادرات محصولات اولیه و نفت خام آمریکای لاتین از ۷٫۶ به ۱۵٫۳ درصد، یعنی بیش از دو برابر شده است (Ray & Gallagher, 2013, p. 6). به‌لحاظ ترکیب تجاری، صادرات آمریکای لاتین به چین (چه برحسب نوع کالا و چه کشور صادرکننده) از تنوع زیادی برخوردار نیست و به‌شدت متمرکز است. صادرات آمریکای لاتین به چین تقریباً شامل کالاهای اولیه، مواد معدنی و منابع انرژی (از جمله هیدروکربن‌ها، مس، سنگ آهن و سویا) و مهم‌ترین شرکای صادراتی چین در این منطقه نیز آرژانتین، برزیل، شیلی، پرو و ونزوئلا هستند. برای نمونه، ۷۰ درصد صادرات برزیل به چین را دو کالا (سنگ آهن و سویا) تشکیل می‌دهد (Shambaugh, 2013, p. 95) و ۳۰ درصد کل مس وارداتی چین از شیلی می‌باشد (Elson, 2014, p. 45). تقاضای فزایندهٔ چین برای این کالاها، یکی از دلایل دستاوردهای تجاری قابل توجه آمریکای لاتین در پنج سال قبل بحران مالی جهانی ۲۰۰۸-۲۰۰۹ می‌باشد. این دستاوردها و افزایش حجم صادرات، فزونی قابل توجهی در تولید ناخالص داخلی واقعی این منطقه و رشد درآمد ایجاد کرد (Elson, 2014, p. 45). این افزایش در درآمد، تا اوایل سال ۲۰۱۱ ادامه داشته است؛ اگرچه از اوایل این سال، نوسانات در قیمت کالاهای اولیه، درآمد کشورهای منطقه در تجارت با چین را کاهش داده‌است، اما از اهمیت بازار چین برای کشورهای آمریکای لاتین، نکاسته است (ر. ک. به Ray & Gallagher, 2013).

در مقایسه با صادرات، واردات آمریکای لاتین از چین، کاملاً متنوع است. چین به آمریکای لاتین، عمدتاً کالاهای تمام‌شده‌ای همچون تولیدات الکترونیکی (بیشتر تلفن و کامپیوتر)، ماشین‌آلات، کشتی‌ها و انواع شناورها، و کالاهای مصرفی (پوشاک، کفش و مانند آن) صادر می‌کند. چین به‌طور تدریجی از نردبان تکنولوژیک در تجارت منطقه‌ای با آمریکای لاتین، به تجارت در زمینهٔ اتومبیل، موتورسیکلت، هواپیما، و اجزای هواپیما، الکترونیک، تکنولوژی‌های کشاورزی، بیوتکنولوژی، نانوتکنولوژی و تکنولوژی اطلاعات روی آورده است. همان‌طور که دیوید شامبا می‌گوید، این ممکن است آغازی برای

فرونشاندن پویایی رقابت در کالاهای تولیدی ارزان قیمت در این منطقه باشد (Shambaugh, 2013, pp. 95-96). بنابراین چین به یکی از بزرگترین شرکای تجاری منطقه آمریکای لاتین تبدیل شده است. در حالی که مدت‌های طولانی کشورهای آمریکای لاتین خریدار بزرگ کالاهای آمریکا بوده‌اند، در سال‌های اخیر، به‌طور فزاینده‌ای سهم بزرگ‌تری از خریدهای این کشورها، از چین است (Brandt et al., 2012, p. 4). حتی چین در برهه‌هایی از زمان، تبدیل به شریک تجاری شماره یک برخی کشورهای آمریکای لاتین شده و جای ایالات متحده را گرفته است. برای نمونه، در سال ۲۰۱۰، چین از ایالات متحده به‌عنوان بزرگ‌ترین شریک تجاری برزیل (۵۶ میلیارد دلار) پیش افتاد (Shambaugh, 2013, p. 95). در مجموع، اگرچه تجارت دوجانبه میان چین و آمریکای لاتین در سال‌های اخیر به‌طور چشمگیری افزایش یافته است، اما آمریکای لاتین هنوز تنها حدود ۴ درصد از کل تجارت خارجی چین را سهم است و با وجود آنکه، برزیل بزرگ‌ترین بازار خارجی چین در آمریکای لاتین است، به‌عنوان بیستمین شریک تجاری چین محسوب می‌شود (Shambaugh, 2013, p. 95).

ارتباطات مالی میان چین و آمریکای لاتین نیز به تدریج در دهه اخیر افزایش یافته است؛ با این وجود، علی‌رغم افزایش حیرت‌آور تجارت میان آنها، جمهوری خلق چین حجم سرمایه‌گذاری اندکی در این منطقه دارد و اغلب سرمایه‌گذاری‌های مستقیم چین در آنجا، تنها از سال ۲۰۱۰ آغاز شده و برخی از آنها نیز به دلیل تفاوت عظیم در محیط تجاری میان دو منطقه، با مشکلات اجرایی مواجه شده است (ECLAC, 2014, p. 5). بر اساس گزارش «کمیسیون اقتصادی آمریکای لاتین و کارائیب»، در پایان سال ۲۰۱۱، چین بعد از آسیا (۷۱٫۴ درصد)، بیشترین حجم سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی را در آمریکای لاتین با ۱۳ درصد از کل دارد (ECLAC, 2014, p. 8). از ۱۳ درصد سهم سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در آمریکای لاتین نیز معمولاً ۹۲ درصد آن به بهشت‌های مالیاتی کارائیب یعنی جزایر ویرجین بریتانیا^۱ و جزایر کیمن^۲ و ۸ درصد باقیمانده به برزیل، پرو و جمهوری بولیواری ونزوئلا و آرژانتین اختصاص یافته است (ECLAC, 2014, p. 8). با رشد اقتصادی گسترده چین در سه دهه گذشته و ذخایر ارزی بسیار عظیم این کشور، انتظار می‌رود در دهه آینده، حجم سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی چین به‌طور فزاینده‌ای افزایش یابد. وعده‌های شی جین‌پینگ در سفر خود به این منطقه نیز حکایت از آن دارد؛ براساس وعده شی، چین در طول ده سال تلاش خواهد کرد دامنه تجارت چین - آمریکای لاتین و کارائیب را به ۵۰۰ میلیارد دلار و

1. the British Virgin Islands
2. the Cayman Islands

سهم سرمایه گذاری چین را به ۲۵۰ میلیارد دلار برساند (Ministry of Foreign Affairs of the PRC, 2014).

علاوه بر سرمایه گذاری مستقیم خارجی، در آمریکای لاتین کمک چین به توسعه نیز قابل توجه نیست؛ این موضوع در مقایسه با منطقه آفریقا که چین تبدیل به یک اعطاکننده بزرگ شده است، بهتر مشخص می شود. از سویی تعیین میزان واقعی کمک چین به آمریکای لاتین نیز بسیار دشوار است؛ به طوری که کمک چین به توسعه، اغلب با ارائه وام های دولتی و سرمایه گذاری های خارجی به این منطقه، گره خورده است و همچنین ممکن است پروژه های کمک رسانی تکمیل نشده و پرمطراق را نیز دربرگیرد. طبق کتاب سفید «کمک خارجی چین (۲۰۱۴)»، از سال ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۲، چین ۸۹,۳۴ میلیارد یوآن (۱۴,۴۱ میلیارد دلار) را به کمک خارجی در سه نوع گرنت (کمک بلاعوض)، وام بدون بهره و وام تخفیف دار (یا با امتیاز ویژه) اختصاص داده است (The State Council of the PRC, 2014). در این دو سال، برحسب توزیع منطقه ای، کمک خارجی چین به ۱۲۱ کشور اختصاص یافته است که ۱۹ کشور در منطقه آمریکای لاتین و کارائیب از آن برخوردار شده اند. اکنون چین اصرار دارد بخش زیادی از کمک های خارجی خود را از طریق مکانیسم های همکاری منطقه ای ارائه دهد؛ این مهم، به منظور تقویت رایزنی گروهی با کشورهای پذیرنده، به اطلاع عموم رساندن کمک ها، و گسترش دوستی با سایر کشورهای منطقه، صورت می گیرد. از این رو، مجمع همکاری تجاری و اقتصادی چین - کارائیب و نهادهای مالی منطقه ای چون بانک توسعه قاره آمریکا^۱ و بانک توسعه کارائیب، نقش بسزایی در دریافت کمک های خارجی چین ایفا می نمایند؛ چنان که در سفر شی جین پینگ، راه اندازی صندوق همکاری چین - آمریکای لاتین و کارائیب با تعهد به سرمایه گذاری ۵ میلیارد دلار از سوی چین نیز وعده داده شد (Ministry of Foreign Affairs of the PRC, 2014). نکته قابل توجه آن است که چین به سیاست بدون شرط خود در ارائه این کمک ها مباحثات می ورزد. کمک خارجی چین اغلب بدون شرایط و تضمین هایی که توسط اغلب اهداکنندگان OECD یا نهادهای بین المللی لحاظ شده است، به طور سریع در دسترس قرار می گیرد (Brandt et al., 2012, p. 13; Lum et al., 2009). از این رو کمک بدون شرط چین می تواند کمک خارجی مشروط آمریکا از جمله شرط حقوق بشر، اصلاحات بازار و توسعه دموکراسی که نوعاً همراه کمک آمریکا است را تضعیف و کم رنگ نماید (Brandt et al., 2012) و این مسئله نگرانی هایی را برای آمریکا و نهادهای مالی غربی ایجاد کرده است.

1. Inter-American Development Bank

در مجموع نفوذ اقتصادی، استراتژی گسترش تجارت و سرمایه‌گذاری چین در آمریکای لاتین و کمک مالی آن به کشورهای این منطقه، بطور عمده، بر اساس دو مقوله، پایه ریزی شده است؛ از یک سو بر اساس نیاز به تنوع بخشیدن به منابع انرژی و ضمانت عرضه آمریکای لاتین به بازارهای چین در بلند مدت، و از سوی دیگر، بدلیل بی‌ثباتی در محیط منطقه‌ای، از جمله تهدیدات نامتقارن جدید (چون تروریسم)؛ حضور آمریکا در منطقه آسیا-پاسفیک، و منازعه پنهان با تایوان. اما با این حال، نمی‌توان نیاز چین به مطرح شدن به‌عنوان یک کنش‌گر کلیدی جهانی و اطمینان بخشیدن به سایر کشورها در خصوص ظهور و توسعه مسالمت‌آمیز این کشور را نادیده گرفت. برای چین، درک جهانی از این کشور، به‌عنوان یک قدرت بزرگ جهانی که بواسطه نرخ بالای رشد اقتصادی و تداوم در توسعه تکنولوژی، قادر به ارائه فرصت‌های تجاری عظیم در آینده برای کشورهای در حال توسعه است، از اهمیت بسزایی برخوردار است. این درک، می‌تواند کشورهای در حال توسعه‌ای همچون ممالک آمریکای لاتین را به دسترسی آتی به بازارها و سرمایه‌گذاری چین و حتی ایجاد موازنه با آمریکا و نهادهای غربی امیدوار سازد. بنابراین همان‌طور که آلیس تأکید می‌کند، درک فزاینده کشورهای و مردم آمریکای لاتین از «چین به‌عنوان موجی از آینده» می‌تواند به‌عنوان ناملموس‌ترین و بزرگ‌ترین منبع قدرت نرم به حساب آید (Ellis, 2011, p. 89; 2013, p. 40). در این فرایند و در راستای سیاست همکاری جنوب-جنوب، بیجینگ علاوه بر ابزارهای اقتصادی، از ابزارهای دیپلماسی عمومی و قدرت نرم فرهنگی، دیدار و تماس‌های مردم با مردم و دیدارهای بلندپایه میان رهبران برای به‌دست آوردن اعتماد کشورهای آمریکای لاتین استفاده می‌نماید.

۳-۲ قدرت نرم فرهنگی چین در آمریکای لاتین

جمهوری خلق چین با آگاهی از فاصله جغرافیایی بسیار، عدم همپوشانی تاریخی و فقدان قرابت فرهنگی میان خود و آمریکای لاتین، در راستای تلاش برای گسترش نفوذ بین‌المللی فرهنگ سنتی چین و تأکید بر هارمونی - که از کنفوسیانیسم و سایر مکاتب فکری چین باستان ریشه می‌گیرد - منابع عظیمی را به توسعه بخشیدن به غنا و نفوذ فرهنگی خود در آمریکای لاتین و تلاش برای درک متقابل از یکدیگر و همکاری صمیمانه‌تر با مردم و رهبران کشورهای این منطقه اختصاص داده است. سند رسمی سیاست چین در مورد آمریکای لاتین و کارائیب، به وضوح بر این امر تأکید دارد (ر.ک. به Ministry of Foreign Affairs of the PRC, 2008). چینی‌ها در راستای تحقق بخشیدن به اهداف این سند و ترویج و گسترش فرهنگ خود در آمریکای لاتین، اقدام به داد و ستد آموزشی و فرهنگی و فراهم کردن زمینه تدریس و آموزش زبان چینی در برخی دانشگاه‌های لاتین نموده و به دانشجویان این منطقه، بورسیه‌های تحصیلی اعطا کردند.

چین مبالغ هنگفتی برای دایر کردن نهادهای کنفوسیوس در صدها دانشگاه خارجی صرف کرده است و به‌طور سالانه تقریباً ۲۰۰ میلیون دلار برای عملیاتی کردن این مراکز هزینه می‌کند (Brandt et al., 2012, p. 18) که هدف از آن، گسترش احترام به تمدن خود، بهبود تصویر و نفوذ سیاسی دولت چین است. اگرچه هنوز میزان تأثیر نهادهای کنفوسیوس در افزایش نفوذ و قدرت نرم چین در کشورهای میزبان، چندان مشخص نیست، اما تعداد آنها در دهه اخیر در آمریکای لاتین و جهان، به‌طور قابل توجهی رشد داشته‌است. تأسیس ۳۲ نهاد، در ۱۴ کشور منطقه آمریکای لاتین در کمتر از یک دهه، انعکاس‌دهنده رشد نهادهای کنفوسیوس در سرتاسر جهان است. چین در سال ۲۰۰۶، نخستین نهاد کنفوسیوس در منطقه را در مکزیک تأسیس کرد (Deng & Zhang, 2009, p. 157; Senate Committee on Foreign Relations, 2008, p. 27-28). از آن پس رشد قارچ‌گونه آن در سایر کشورهای آمریکای لاتین، از جمله برزیل، پرو، آرژانتین و شیلی ادامه داشته‌است. اعطای بورسیه‌های تحصیلی به دانشجویان آمریکای لاتین، یکی دیگر از تلاش‌های بیجینگ برای گسترش نفوذ فرهنگی چین در این منطقه است. به گفته مدیرکل امور آمریکای لاتین و کارائیب در وزارت امور خارجه چین، دولت آنها سالانه یک‌هزار بورسیه دانشگاهی برای تحصیل در چین به دانشجویان لاتینی ارائه می‌کند (Wanming, 2012 in Shambaugh, 2013, p. 94). شی جین‌پینگ، رئیس‌جمهور فعلی چین، در سفر اخیر خود به این منطقه، وعده داد در پنج سال آینده، چین به کشورهای آمریکای لاتین و کارائیب، شش‌هزار بورسیه دولتی و شش‌هزار پیشنهاد آموزش در چین ارائه خواهد کرد و برگزاری سال مبادله فرهنگی چین-آمریکای لاتین را در سال ۲۰۱۶ پیشنهاد کرد (Ministry of Foreign Affairs of the PRC, 2014). حتی در برخی موارد، بیجینگ با فرستادن دانشجویان آمریکای لاتین به چین برای تحصیلات تکمیلی زبان چینی، به حمایت از نهادهای کنفوسیوس در آمریکای لاتین می‌پردازد. به طوری که آنها تبدیل به هسته اصلی یا تکیه‌گاهی برای چین خواهند شد و بعد از فارغ‌التحصیلی، در نهادهای کنفوسیوس محلی ریشه کرده و در جهت منافع چین عمل می‌کنند.

علاوه بر گسترش نهادهای کنفوسیوس و مبادلات آموزشی و فرهنگی، چین در گسترش رسانه‌های خبری و وسایل ارتباط جمعی در آمریکای لاتین نیز تلاش‌هایی کرده‌است. برای نمونه، کوبایی‌ها اکنون می‌توانند مجموعه‌های تلویزیونی چینی را از طریق کانال فرانسوی-اسپانیولی زبان سیمای مرکزی چین تماشا کنند (Deng & Zhang, 2009, p. 156). پنج رسانه عمده چینی زبان که مستقیماً توسط دپارتمان تبلیغات حزب کمونیست چین هدایت می‌شوند، از جمله تلویزیون دولتی چین (CCTV)، رادیو بین‌المللی چین، People's Daily، آژانس خبری شین هوا و سرویس خبری چین (Brandt et al., 2012, p. 17) نیز

در این منطقه فعالیت دارند. علاوه بر این پنج رسانه، چاینا دیلی به زبان اسپانیایی^۱ نیز در نوامبر ۲۰۱۱ آغاز به کار کرد (Shambaugh, 2013, p. 94).

جنبه دیگر نفوذ فرهنگی چین، نوآوری ایده‌ها و ارزش‌های سیاسی است. ارائه ارزش‌ها و ایده‌های سیاسی مطابق با عصر جدید و دیدگاه‌ها در رابطه با مسائل جدید بین‌المللی از جمله صلح، توسعه و منافع مشترک بشریت، در ایجاد تصویری مطلوب و افزایش قدرت نرم، اثری قابل توجه دارد و لذا در دهه اخیر، رهبران چین در گسترش روابط خود با منطقه آمریکای لاتین به این امر توجه داشتند. هوجین تائو در یک سخنرانی در برزیل در سال ۲۰۰۴ با تأکید بر ایده «همبستگی با جهان در حال توسعه»، اعلام کرد که چین همیشه در کنار کشورهای در حال توسعه باقی می‌ماند (Kurlantzick, 2007, p. 52) و از آن زمان، مقامات بلندپایه چین در دیدارهای سالانه از این منطقه، بر این امر تأکید داشتند. رئیس‌جمهور شی جین‌پینگ نیز در سفر خود در جولای ۲۰۱۴، طرح‌های چین و تدابیر جدید در مورد گسترش همکاری چین-آمریکای لاتین و کارائیب، از جمله ایجاد الگوی جدید «پنج به یک»^۲ روابط چین-آمریکای لاتین و کارائیب و برقراری مشترک چارچوب همکاری «۱+۳+۶»^۳ را اعلام کرد. شی در این دیدار، از همکاری چین و آمریکای لاتین به عنوان «یک جامعه دست در دست هم با سرنوشت مشترک» نام برد (Ministry of Foreign Affairs of the PRC, 2014). بنابراین رهبران چین، با طرح این ایده‌ها، به دنبال تقویت همبستگی کشور خود با کشورهای در حال توسعه از جمله ممالک آمریکای لاتین و ایجاد تصویر بهتر و

1. China Hoy

۲. الگوی جدید «پنج به یک» روابط چین-آمریکای لاتین و کارائیب عبارت است از: اعتماد صادقانه به یکدیگر در سیاست، همکاری با یکدیگر برای نتایج برد-برد در اقتصاد و تجارت، آموزش از یکدیگر در مبادلات فرهنگی و مردم با مردم، همکاری صمیمانه با یکدیگر در امور بین‌المللی و ترغیب یکدیگر به همکاری همه‌جانبه و روابط دوجانبه (Ministry of Foreign Affairs of the PRC, 2014).

۳. چارچوب همکاری «۱+۳+۶» عبارت است از:

«۱» به معنی «یک طرح» که به برقراری طرح همکاری چین-دولت‌های آمریکای لاتین و کارائیب (۲۰۱۵-۲۰۱۹) با هدف افزایش دادن روابط و همکاری میان چین و کشورهای آمریکای لاتین و کارائیب خصوصاً چین و کشورهای جزیره‌ای کوچک کارائیب اشاره دارد.

«۳» به معنی «سه ابزار (موتور)» که به گسترش توسعه جامع همکاری عملی چین-آمریکای لاتین و کارائیب در تجارت، سرمایه‌گذاری و همکاری مالی به‌عنوان محرکه اشاره دارد.

«۶» به معنی «شش حوزه» که به ارتقاء همکاری چین-آمریکای لاتین و کارائیب در انرژی و منابع، ایجاد زیرساخت، کشاورزی، تولید، نوآوری علمی و تکنولوژی و تکنولوژی‌های اطلاعات به‌عنوان اولویت‌ها اشاره دارد (Ministry of Foreign Affairs of the PRC, 2014).

مطلوب تری از خود، در این کشورها هستند و در این مسیر، از منابع و ابزارهای سیاسی چون تماس های بلندپایه میان رهبران و احزاب، و همکاری در امور بین المللی برای توسعه قدرت نرم چین بهره می گیرند.

۳-۳ قدرت نرم سیاسی چین در آمریکای لاتین

در بعد سیاسی، چین استراتژی قدرت نرم خود را با مجموعه ای از اقدامات، چون دیدارهای بلندپایه و مکرر میان رهبران و مقامات عالی رتبه، ایجاد موافقت نامه های استراتژیک و همکاری جویانه، و همکاری در سازمان های منطقه ای آمریکای لاتین به کار گرفته است. بیجینگ از این طریق، نه تنها پیوندهای دیپلماتیک و سیاسی با این منطقه را به منظور ایجاد حسن نیت، اعتمادسازی و افزایش نفوذ سیاسی تقویت می نماید، بلکه زمینه نفوذ اقتصادی و فرهنگی خود را نیز تسهیل می سازد.

سفرهای متعدد رؤسای جمهور چین و مقامات عالی رتبه این کشور به منطقه آمریکای لاتین، نشان از اهمیت بسزای گسترش روابط سیاسی و دیپلماتیک با کشورهای در حال توسعه برای جمهوری خلق چین دارد. هم سیاست گذاران بیجینگ و هم رهبران آمریکای لاتین، امیدهای سیاسی جدی برای بهبود روابط دوجانبه شان دارند. از زمان رئیس جمهور اسبق چین - جیانگ زمین - که دیدار دولتی بلندپایه ای به این منطقه در سال ۲۰۰۱ انجام داد، هر ساله، دیدارهای مکرری میان مقامات دولتی ارشد و رهبران تجاری چین و کشورهای آمریکای لاتین، شکل گرفته است (Ding, 2008, pp. 207-208). شی جین پینگ، رئیس جمهور فعلی چین نیز همراه با سایر مقامات کابینه خود، از زمان روی کار آمدن، دیدارهای سالانه ای از این منطقه انجام داده است. در سفر ۱۵ تا ۲۳ جولای ۲۰۱۴، رئیس جمهور شی، از چهار کشور آمریکای لاتین دیدار کرد و در «اجلاس سران چین - آمریکای لاتین و کارائیب» حضور یافت. در این سفر، شی با رهبران ۱۱ کشور آمریکای لاتین و کارائیب، تجدید دوستی کردند، توسعه مشترک را دنبال کرده و در مورد همکاری بحث نمودند. این رهبران، با ایجاد مشارکت همکاری جویانه جامع چین - آمریکای لاتین براساس برابری، سودمقابل و توسعه مشترک، موافقت کردند و مشترکاً تأسیس «مجمع چین و جامعه دولت های آمریکای لاتین و کارائیب» (CELAC) را اعلام کردند؛ به علاوه نسبت به برگزاری زود هنگام اولین نشست وزارتی این مجمع در بیجینگ، ابراز امیدواری نمودند (Ministry of Foreign Affairs of the PRC, 2014). این نشست، شروعی را در همکاری جامع چین - آمریکای لاتین، نشان داده و دوره ای از پیشرفت آتی روابط میان آنها (چین و کشورهای آمریکای لاتین و کارائیب) را طراحی می کند.

علاوه بر دیپلماسی دولت با دولت، دپارتمان بین المللی حزب کمونیست چین نیز به شدت - اگر چه بی سروصدا - در مبادلات با یک سری احزاب سیاسی در سراسر منطقه (حتی در کشورهایی که به لحاظ دیپلماتیک تایوان را به رسمیت شناختند) فعال است. اکنون حزب کمونیست چین، روابط با بیشتر از ۸۰

حزب سیاسی در بیشتر از ۳۰ کشور در این منطقه را آغاز کرده است (Shambaugh, 2013, p. 93). روابط حزب کمونیست خلق چین با احزاب سیاسی آمریکای لاتین، به شیوه‌های مختلفی شامل فرستادن یا پذیرفتن هیئت نمایندگان، سازمان‌دهی کنفرانس‌ها و سمینارها در موضوعات مشترک، مشارکت در کنگره حزب یا جشن‌های یکدیگر و مانند آن صورت می‌گیرد (Shixue, 2006, pp. 5-6). علاوه بر این، بیجینگ از طریق دپارتمان بین‌المللی حزب کمونیست، روابط با گروه‌های اپوزیسیون و رهبران در حال ظهور در سرتاسر این منطقه و در سطح جهانی را نیز توسعه بخشیده است (Campbell, 2014, p. 7) و از سویی نیز مبادلات حزب با حزب، برای بیجینگ، مکانیسم خوبی جهت جمع‌آوری اطلاعات و جاسوسی می‌دهد.

از این رو، دیپلماسی چندوجهی و فعال چین در این منطقه، سبب شده‌است تا اکنون بتوانیم از عصر جدید روابط میان چین و آمریکای لاتین، صحبت نماییم؛ چنان‌که چین در سند رسمی خود در مورد آمریکای لاتین و کارائیب نیز تأکید دارد که بیجینگ روابطش با کشورهای آمریکای لاتین و کارائیب را از جایگاه استراتژیک می‌بیند و ایجاد و توسعه مشارکت همکاری جویانه و جامع با ویژگی‌های برابری، سود متقابل و توسعه مشترک با کشورهای آمریکای لاتین و کارائیب را دنبال می‌کند (Ministry of Foreign Affairs of the PRC, 2008). تاکنون چین «موافقت‌نامه‌های مشارکت استراتژیک» با برزیل (۱۹۹۳)، ونزوئلا (۲۰۰۱)، مکزیک (۲۰۰۳) و آرژانتین (۲۰۰۴) امضاء کرده‌است. در این میان، به‌ویژه، پیوندهای برزیل با چین، مستحکم است و حتی شاید در میان کشورهای لاتین، مستحکم‌ترین باشد. در سال ۲۰۱۰، در طی دیدار دولتی رئیس‌جمهور سابق برزیل، لویس داسیلوا از بیجینگ، دو دولت، طرح اقدام مشترک ۲۰۲۰ را به‌منظور پیشبرد «مشارکت استراتژیک» خود امضاء کردند (Shambaugh, 2013, p. 93). علاوه بر آن، چین، موافقت‌نامه‌های «مشارکت همکاری جویانه» یا «مشارکت همکاری جویانه دوستانه» نیز با بولیوی، شیلی، کلمبیا، کوبا، اکوادور، جامائیکا و پرو امضاء کرده‌است^۱ (Jenkins, 2010, p. 814; Cheng, 2010, p. 14; Senate Committee on Foreign Relations, 2008, pp. 16-17; Dominguez, 2006, pp. 23-24). چین در مکانیسم‌های چندجانبه و سازمان‌های منطقه‌ای نیز حضوری فعال دارد. در سال ۱۹۹۷ به بانک توسعه کارائیب ملحق شد و از سال ۲۰۰۴، به‌عنوان عضو ناظر در سازمان دولت‌های آمریکایی حضور

۱. جمهوری خلق چین برای مشخص کردن روابط خود با سایر کشورهای جهان، براساس سه معیار اهمیت روابط دوجانبه یک کشور برای چین؛ عمق همکاری در روابط؛ و تصمیم چین برای اعطاء وضعیت شریک به آن کشور، از سه مشخصه برای شناسایی این روابط نام می‌برد: شریک استراتژیک؛ شریک همکاری جویانه؛ و روابط همکاری جویانه دوستانه (ر.ک. به Dominguez, 2006).

یافته است. همچنین از دهه ۱۹۹۰، جمهوری خلق چین، روابط نزدیک و مکانیسم دیالوگ با سایر سازمان‌های منطقه‌ای چون گروه ریو، جامعه اندین^۱، جامعه و بازار مشترک کارائیب، و بازار مشترک جنوب برقرار کرده است. این کشور، در سال ۲۰۰۸، عضو کامل بانک توسعه قاره آمریکا شد و عضوی از مجمع همکاری اقتصادی آسیا پاسیفیک است، که همراه با رهبران ۲۱ کشور حاشیه پاسیفیک، شامل تایوان (با عنوان چین تایپه) و کشورهای شیلی، مکزیک و پرو از آمریکای لاتین گردهم می‌آیند. بیجینگ، همچنین یک سری مجامع جداگانه با این منطقه، شامل «مجمع چین - آمریکای لاتین»، «مجمع همکاری تجاری و اقتصادی چین - کارائیب»، «دیالوگ بازار مشترک چین - آمریکای لاتین»، «مجمع رایزنی جامعه چین - اندین»، «اجلاس تجاری چین - آمریکای لاتین» را بنیان نهاده است. از طریق همه این مکانیسم‌های چندجانبه، چین اکنون به‌طور گسترده‌ای با این منطقه مرتبط شده است (Shambaugh, 2013, p. 93) و حتی در حرکتی نادر و کمیاب در روابط خارجی، از سال ۲۰۰۴، چهار گروه نیروی حافظ صلح به هائیتی [به‌رغم عدم شناسایی رسمی چین] اعزام کرده است و به تأمین امنیت مرکز شمارش رأی انتخابات عمومی در فوریه ۲۰۰۴، به‌علاوه مراسم معارفه ریاست جمهوری نیز کمک کرد (Ding, 2008, p. 208).

در مجموع، جمهوری خلق چین از طریق استحکام بخشیدن به پیوندهای دیپلماتیک و سیاسی با کشورهای منطقه آمریکای لاتین، به دنبال افزایش، همکاری و گسترش نفوذ سیاسی بر اساس اصول مورد تأکید خود در سیاست خارجی، از جمله اصول همزیستی مسالمت‌آمیز، اصل عدم مداخله، سیاست برد-برد و سود متقابل است. چین، با آگاهی از ظرفیت و تمایل فزاینده کشورهای آمریکای لاتین برای همکاری همه‌جانبه و عمیق‌تر با این کشور، توسعه آرام و تدریجی نفوذ اقتصادی، سیاسی و فرهنگی خود را در این منطقه آغاز کرده است و از این رهگذر، همان‌طور که در بخش اهداف چین از توسعه قدرت نرم در آمریکای لاتین بحث شد، به دنبال نمایش دادن نیت‌های خوب و مسئولیت‌پذیری خود در جهان و به عبارتی ایجاد و گسترش تصویری مطلوب از خود در جهان است.

نتیجه‌گیری

از اواخر دهه ۱۹۹۰، خصوصاً اوایل هزاره جدید، منطقه آمریکای لاتین - به‌عنوان یکی از وسیع‌ترین مناطق در حال توسعه جهان - از اهمیت ویژه‌ای در سیاست خارجی چین برخوردار شده است. علاوه بر ظرفیت‌های اقتصادی عظیم، این منطقه، به‌لحاظ سیاسی برای چین از دو جهت کلی دارای اهمیت است: نخست اینکه، این منطقه، در محافل عمومی و آکادمیک، به‌عنوان حیطه خلوت ایالات متحده، شهرت

دارد و برای آمریکا از حساسیت بسزایی برخوردار است؛ لذا هر حرکت چین در این منطقه، توسط این قدرت بزرگ جهانی زیرنظر گرفته می‌شود؛ از این رو موفقیت چین در توسعه قدرت نرم و ایجاد تصویر مطلوب تر از خود در این منطقه، به ایجاد تصویر مطلوب جهانی این کشور کمک می‌کند. دوم اینکه، منطقه آمریکای لاتین، دربرگیرنده نیمی از کشورهای جهان است که سیاست «چین واحد» بیجینگ را نپذیرفتند و هم‌پیمانی دیپلماتیک با تایوان را حفظ کرده‌اند. برای بیجینگ، این موضوع با مشروعیت رژیم پیوند دارد؛ لذا گسترش نفوذ چین در این منطقه می‌تواند این کشور را به آرزوی دیرینه خود، یعنی الحاق تایوان نزدیک تر سازد و همانند سایر نقاط جهان، در این قاره نیز تایوان را به انزوا بکشاند. از این رو ظرفیت‌های بالای این منطقه برای همکاری عمیق تر در تمامی عرصه‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی و پتانسیل عظیم آن برای آزمون نفوذ جهانی چین، سبب شده است تا جمهوری خلق چین، با گسترش آرام و تدریجی روابط با این منطقه و با بهره‌گیری از قدرت نرم خود، تلاش نماید تا به جهان نشان دهد که قدرتی درحال ظهور، اما سازنده و مسئول است. از این رو این کشور، از یک سو با دسترسی به بازارها، منابع طبیعی و انرژی منطقه آمریکای لاتین، مسیر تداوم توسعه اقتصادی خود را هموار می‌سازد و از سوی دیگر، در راستای استراتژی ظهور صلح‌آمیز خود و سیاست همکاری جنوب- جنوب، با نفوذ بیشتر در این منطقه و استفاده از ابزارهای قدرت نرم خود (از جمله ابزارهای اقتصادی، تجاری، سیاسی و فرهنگی)، به ایجاد محیطی هماهنگ، کمک می‌کند؛ تا بدین وسیله، سبب کاهش هراس‌ها از ظهور چین، نشان‌دادن نیت‌های خوب و مسئولیت‌پذیری آن در جهان شود. به عبارتی در جهت ایجاد و گسترش تصویری مطلوب از خود در جهان حرکت می‌نماید. در واقع بسط سطح فعالیت چین در آمریکای لاتین، بخشی از استراتژی کلان این کشور برای بهبود چهره یک قدرت بزرگ در حال رشد مسالمت‌جو، سازنده و مسئولیت‌پذیر است. برای این کشور، درک مثبت جهانی از چین و ایجاد تصویری مطلوب به‌عنوان یک قدرت بزرگ جهانی، که به واسطه نرخ بالای رشد اقتصادی و تداوم در توسعه تکنولوژی، قادر به ارائه فرصت‌های تجاری عظیم در آینده برای کشورهای در حال توسعه است، از اهمیت بسزایی برخوردار است. این درک، می‌تواند کشورهای در حال توسعه همچون ممالک آمریکای لاتین را به دسترسی آتی به بازارها و سرمایه‌گذاری چین و حتی ایجاد موازنه با آمریکا و نهادهای غربی امیدوار سازد؛ این امر، یعنی ایجاد امیدواری فزاینده به هم‌پیمانی با چین به‌عنوان یک قدرت بزرگ جهانی، می‌تواند به‌عنوان ناملموس‌ترین و بزرگ‌ترین منبع قدرت نرم چین در این منطقه به حساب آید.

References

- Alvand, M., & Asgarkhani, A. (2015). Soft power functions in Chinese foreign policy. *Iranian Research Letter of International Politics*, 3(1), 1-25. (in Persian)
- Barr, M. (2011). Who's afraid of china? the challenge of chinese soft power. Zed books. London & New York.
- Blanchard, F., & Lu, F. (2012). Thinking hard about soft power: a review and critique of the literature on china and soft power. *Asian Perspective*, 36(4), 565-589.
- Bliss, E. (2009). China's projection of soft power in the Americas. in *Chinese soft power and its implication for the united state competition and cooperation in the developing world*. Central for strategic & international study (CSIS). Mc Giffert, C. ed. Washington D.C., 45-62.
- Brandt, J et al., (2012). Chinese engagement in Latin America and the Caribbean: implications for US foreign policy. *American University, School of International Service*, 1-32. Available at: <https://www.american.edu/sis/practica/upload/F12-China-Latin-America-and-Challenges-for-USFP.pdf>
- Campbell, C. (2014). China's expanding and evolving engagement with the Caribbean. *U.S -China Economic and Security Review Commission, Staff Report*, 1-13.
- Cheng, y. (2010). Political obstacles and challenges for the rise of china's soft power in Latin America. *Documento de Trabajo N10*. Unoversidad del desarrollo, facultad de gobierno.
- Deng, X., & Zhang, L. (2009). China's cultural exports and its growing cultural power in the world, *Soft power china's emerging strategy in international politics*. Li, M, ed. Lexington books, New York, 143-162.
- Ding, S. (2008). To build a "harmonious world": china's soft power wielding in the global south. *Journal of Chinese Political Science*, 13 (2), 193-213.
- Dominguez, J. I. (2006). China's relations with Latin America: shared gains, asymmetric hopes. Workingpaper, 2008-2003. *Weatherhead Center for International Affairs*, Harvard University, 1-59.
- Economic commission for Latin America and the Caribbean (ECLAC). (2014). Foreign direct investment in Latin America and the Caribbean. *United Nation Production Development Series*, (195), 1-28. Available at: <http://www.cepal.org/en/publications/chinese-foreign-direct-investment-latin-america-and-caribbean>
- Ellis, R. (2011). Chinese soft power in Latin America a case study. *JFQ: Joint Force Quarterly*. Issue 60, 1st Quarter, 85-91.
- Ellis, R. (2013). *The Strategic dimension of Chinese engagement with Latin America*. William J. Perry center for hemispheric defense studies. USA.

- Elson, A. (2014). Dragon among the iguanas. *Finance & Development*. 51(4), 44-46. Available at: <http://www.imf.org/external/pubs/ft/fandd/2014/12/elson.htm>
- Glaser, S., & Murphy, E. (2009). Soft power with Chinese characteristics the ongoing debate, *Chinese soft power and its implication for the united state competition and cooperation in the developing world*. Mc Giffert, C. ed. Central for strategic & international study (CSIS). Washington D.C., 10-26.
- Jenkins, R. (2010). China's global expansion and Latin America. *J. Lat. Amer. Stud.* 42, *Cambridge Journals*, 809-837.
- Kurlantzick, J. (2007). *Charm offensive how china's soft power is transforming the world*. Yale university press. New Haven and London.
- Li, H. (2007). China's growing interest in Latin America and its implications. *Journal of Strategic Studies*, 30 (4-5), 833-862.
- Li, M, ed. (2009). *Soft power china's emerging strategy in international politics*. Lexington books, New York.
- Li, M, ed. (2009a). *Soft power: nurture not nature*. in *Soft power china's emerging strategy in international politics*. Li, M, ed., Lexington books, New York, 1-18.
- Lum, T.; Fischer, H.; Gomez-Granger, J., & Leland, A. (2009). China's foreign aid activities in Africa, Latin America and Asia. *Congressional Research Service (CRS)*. Report for Congress, 1-25. Available at: www.fas.org/sgp/crs/row/R40361.pdf
- Mc Giffert, C. ed. (2009). *Chinese soft power and its implication for the united state competition and cooperation in the developing world*. Central for strategic & international study (CSIS). Washington D.C.
- Mead, W. R. (2004). America sticky power. March 1. Available at: http://www.foreignpolicy.com/articles/2004/03/01/americas_sticky_power.
- Ministry of foreign affairs of the people's republic of china. (2008). *China's policy paper on Latin America and the Caribbean*. Available at: http://www.chinadaily.com.cn/china/2008-11/06/content_7179488.htm.
- Ministry of foreign affairs of the people's republic of china. (2014). A new chapter in china-LAC friendship and cooperation. *Chinese Embassy in Barbados*. July 31. Available at: http://www.fmprc.gov.cn/mfa_eng/wjb_663304/zwjg_665342/zwbd_665378/t1179134.shtml
- Nye, J. (1990). *Bound to lead: the changing nature of American power*. Basic books. New York.
- Nye, J. (2002). *The paradox of American power: why the world's only superpower can't go it alone*. Oxford university press. New York.
- Nye, J. (2004). *Soft power: the means to success in world politics*. Public affairs. New York
- Nye, J. (2005). The rise of china soft power. *Wall Street Journal Asia*. December 29. Available at:

- http://belfercenter.ksg.harvard.edu/publication/1499/rise_of_chinas_soft_power.html
- Nye, J. (2006). Think again: soft power. February 23. Available at: http://www.foreignpolicy.com/articles/2006/02/22/think_again_soft_power
- Nye, J. (2008). *The Powers to lead*. Oxford university press. New York.
- Nye, J. (2011). *The Future of power*. Public affairs. New York.
- Nye, J. (2012). Responding to my critics and concluding thoughts. In *Soft power and US foreign policy: theoretical, historical and contemporary Perspective*. Parmar, E. & Cax, M. ed.; translation by Tayeb, A. Tehran: Researche institute of strategic studies, 345-363. (in Persian)
- Ray, R., & Gallagher, P. (2013). China – Latin America economic bulletin. *Research from the global economic governance initiative (GEGI)*, 1-27. Available at: <http://www.bu.edu/pardee/research/global-economic-governance-2/economicbulletin2013/>
- Senate committee on foreign relations. (2008). China's foreign policy and soft power in South America, Asia, and Africa. *Congressional Research Service Library of Congress*. April. Available at: <http://www.gpoaccess.gov/congress/index.html>
- Shahande, B., & Tahaeii, j. (2005). *New china; Deng Xiaoping and reformation*. Tehran: Strategic research center. (in Persian)
- Shambaugh, D. (2013). China goes global, the partial power. *Oxford University Press*. USA.
- Shixue, J. (2006). A new look at the Chinese relations with Latin America. *Nueva Sociedad* 203, 1-18. Available at: www.nuso.org/upload/articulos/3351_2.pdf
- The state council of the people's republic of china. (2014). *white paper on China's foreign aid*. available at: <http://english.gov.cn/archive/whitepaper/> and <http://www.china.org.cn/e-white/>
- Zhang, Y. (2009). The discourse of china's soft power and its discontents, *Soft power china's emerging strategy in international politics*. Li, M, ed. Lexington books, New York, 45-60.
- Zheng, E. (2009). China's use of soft power in the developing world strategic intentions and implications for the United States. in *Chinese soft power and its implication for the united state competition and cooperation in the developing world*. Mc Giffert, C. ed. Central for strategic & international study (CSIS). Washington D.C., 1-9.